

سید حسین موسوی*

استراتژی ایمن سازی در پیرامون ایران

آقای دکتر علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه، در نخستین نشست مطبوعاتی خود پس از تصدی مسئولیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به نکته‌ای اشاره کرد که کمتر مورد توجه رسانه‌های گروهی قرار گرفت. وی گفت: سیاست خارجی ایران در آینده حول تحکیم روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای پیرامونی بویژه عربستان سعودی و ترکیه متمرکز خواهد شد. شکل ظاهری این اظهار نظر تفاوت چندانی با اظهار نظرهای سکنداران پیشین سیاست خارجی کشورمان ندارد، زیرا تحکیم روابط هر کشور با حلقه اول پیرامونی اش جزو بدیهیات سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود، اما نکته محوری سخنان دکتر علی اکبر صالحی در تعیین مصداق این رویکرد یعنی کشورهای عربستان سعودی و ترکیه با توجه به جایگاه و وزن آنها در منطقه و جهان، نهفته است. در واقع سکندار جدید سیاست خارجی با مشخص کردن دو محور منطقه‌ای، قطب‌نمای سیاست خارجی کشور را در مرحله آتی بر اساس نزدیک شدن و تحکیم روابط با این دو محور مهم منطقه‌ای تنظیم کرده است.

نوشتار پیش روی می‌کوشد سخنان مسئول سیاست خارجی کشور را در قالب استراتژی ایمن سازی روابط ایران با حلقه پیرامونی اش مورد بررسی قرار داده و اهمیت و نتایج میان مدت

* رییس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

و بلند مدت آن را دسته بندی کند. پیش از ورود به بحث اصلی اشاره به دو نکته محوری ضروری به نظر می رسد. نخست اینکه برای همه ناظران سیاسی و آگاهان به روندهای حاکم بر تصمیم گیری کشور روشن است که تعیین خط مشی ها و رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حداقل به لحاظ راهبردی و بدون کاستن از نقش و تأثیر گذاری سکاندار اجرایی آن یعنی وزیر خارجه و نیز زیر مجموعه آن یعنی دستگاه دیپلماتیک کشور از سوی هر می صورت می گیرد که قاعده آن شامل لایه هایی از نهادهای تصمیم ساز است و رأس هرم نیز به مقام معظم رهبری منتهی می شود. دوم آنکه، تأکید دکتر علی اکبر صالحی بر تعیین مصادیق این راهبرد جدید سیاست خارجی نشان می دهد که وضعیت سیاست خارجی کشور در مرحله نه چندان دور گذشته، حداقل به لحاظ اجرایی دچار اشکالاتی بوده که باید هر چه سریعتر و پیش از بروز پیامدهای منفی آن تصحیح شود.

۱. اهمیت جایگاه دو کشور ترکیه و عربستان سعودی در منطقه و جهان اسلام تردیدناپذیر است. از یک سو، ترکیه به عنوان یک کشور اسلامی و عضو پیمان ناتو دریچه غربی ایران به سوی جهان غرب محسوب می شود که با شتاب تحسین برانگیزی دوران گذار به توسعه و دموکراسی را پشت سر می گذارد. ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه رویکرد تعامل مثبت و تأثیر گذار را با منطقه بحران زده خاورمیانه در پیش گرفته که با محاسبه جایگاه و ثقل جمهوری اسلامی ایران در این منطقه نیرویی تشکیل می شود که نقاط اتکایی آن برای محورهای کوچکتر منطقه افزایش می یابد و به همان میزان قدرت بازدارندگی آن بالا می رود. به عنوان نمونه، کافی است به تأثیر ورود ترکیه به چالش جدی با رژیم صهیونیستی (پس از حادثه حمله سربازان اسرائیل به کاروان آزادی مرمهره و به شهادت رسیدن ۸ تن از فعالان ترک) در ابعاد منطقه ای و بین المللی به ویژه در شکل گیری صف آرای نوین در منطقه اشاره کنیم. از سوی دیگر، کشور عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس دارای جایگاه و تأثیر گذاری ویژه ای در میان کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس، جهان اسلام و اقتصاد جهانی (به ویژه از لحاظ تأمین درصد بالایی از انرژی جهان صنعتی) است. عربستان سعودی نیز به لحاظ جغرافیایی در حلقه نخست پیرامونی ایران قرار دارد. بنابراین، ایمن سازی روابط ایران با حلقه

نخست منطقه پیرامونی، ضرورتی حیاتی است.

روابط ایران با کشور ترکیه طی سه دهه گذشته به دلایل گوناگون کمتر در معرض نوسانات شدید قرار گرفته و هر دو کشور به دلایل گوناگون ترجیح داده اند که روابط خود را در یک سطح قابل قبول همراه با تمایل به گسترش و ارتقای آن، نگاه دارند. حجم تبادل بازرگانی ایران و ترکیه طی دو دهه گذشته شاهد رشد کم سابقه ای بوده که نوسانات سیاسی داخلی و خارجی دو کشور تأثیر محدودی بر روند رو به گسترش آن داشته است. این موضوع به ویژه پس از اعمال تحریمهای جدید شورای امنیت علیه ایران و تحریمهای مضاعف ایالات متحده آمریکا و دولت های غربی علیه کشورمان، خروج آشکار ترکیه از رویکرد شبه اجتماعی منظومه ناتو علیه جمهوری اسلامی ایران و بالاتر از آن، ورود مسئولانه و سازنده دولت ترکیه به مقوله برنامه هسته ای جمهوری اسلامی، از منظر یافتن راههای میانه برای حل و فصل اختلافات ایران و غرب (که در موافقتنامه سه جانبه ایران، ترکیه و برزیل تجلی یافت)، اهمیت بیشتری پیدا می کند.

در سوی دیگر منطقه پیرامونی کشورمان، یعنی روابط ایران و عربستان سعودی، مسئله شکل دیگری پیدا می کند. روابط تهران و ریاض طی سه دهه گذشته با نوسانات شدیدی همراه بوده است. کافی است به سه ایستگاه شدیداً متناقض این رابطه اشاره شود. ایستگاه همراهی هشت ساله عربستان سعودی با رژیم صدام حسین در جنگ تحمیلی علیه ایران و ایستگاه ارتقای روابط تهران و ریاض تا فاز انعقاد موافقتنامه همکاری دوجانبه امنیتی به ویژه پس از اشغال کویت از سوی رژیم صدام حسین در پایان دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد شمسی و ابراز تمایل دو طرف برای پشت سر گذاشتن صفحات بحران زده روابط. سرانجام، ایستگاه رقابت و اختلاف نظر شدید دو طرف بر سر مناطق نفوذ و کانونهای بحران زده خاورمیانه از مسئله فلسطین و چگونگی برخورد با موضوع مناقشه اعراب و اسرائیل و قرار گرفتن ریاض در محوریت کشورهای معتدل و قرار گرفتن تهران در نقطه مقابل گرفته تا بحرانهای لبنان، عراق و موضوع هسته ای ایران، همه و همه روابط ایران و عربستان سعودی را دستخوش نوسانات شدید کرده است.

واقعیت این است که عوامل و دلایل این نوسانات شدید در روابط تهران و ریاض بر هیچکس از جمله مسئولان ارشد دو کشور پوشیده نیست. واقعیت دیگر این است که حل و فصل ریشه‌ای این حجم از اختلاف نظرها با توجه به مجموعه عوامل تأثیرگذار و فراتر از مرزهای داخلی یک یا دو طرف این معادله چندان ساده نیست؛ اما مدیریت این اختلاف نظرها به گونه‌ای که به چالش و رویارویی آشکار منتهی نشود، نه تنها ممکن است بلکه ضروری به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، می‌توان به تمایل آشکار ریاض و تهران برای مدیریت سازنده این اختلاف نظر در نمونه بحران سیاسی لبنان و نتایج مثبت آن در شکل حفظ ثبات نسبی این کشور اشاره کرد.

۲. با وجود آگاهی دو طرف از حجم موانع موجود بر سر راه روابط با ثبات دو کشور همراه با ارتقای آن، این پرسش مطرح می‌شود که چرا مسئولان دو کشور از جمله دکتر علی اکبر صالحی، به عنوان سکندار جدید اجرایی سیاست خارجی ایران، بر ضرورت قرار گرفتن رابطه تهران و ریاض در صدر اولویتهای سیاستهای منطقه‌ای تأکید می‌کنند؟

یکی از مزیت‌های برجسته کشورمان موقعیت ژئواستراتژیک آن است. از این رو، اگر کشور را از منظر این موقعیت و دیگر مزیت‌های مورد تأیید دوست و دشمن، مرکز مجموعه تأثیرگذاربهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای فرض کنیم، حلقه‌ها و دایره‌های پیرامونی آن نیز متأثر از اهمیت و مزیت‌های مرکز این دایره اهمیت نسبی پیدا می‌کنند. استراتژی ایمن‌سازی حلقه‌های پیرامونی با فرمول نگاه و رویکرد حلزونی قابل تعریف است. ناامنی در محیط‌های پیرامونی ایران طی چند دهه گذشته تأثیر قابل توجهی بر اوضاع ایران برجای گذاشته است. کافی است بدانیم طی دهه نخست هزاره سوم دو کشور همسایه ایران (حلقه نخستین پیرامونی) یعنی افغانستان و عراق در معرض تهاجم، اشغال و سرنگونی رژیم‌های سیاسی قرار گرفتند. پیش از آن نیز این دو کشور به ویژه افغانستان در اثر بحران‌های پیوسته در بیش از سه دهه، مشکلات گوناگونی برای کشورمان ایجاد کردند. رقم بالای آوارگان افغانی و عراقی (که در مجموع، بالغ بر ۳ میلیون آواره می‌شود) وضعیت ایران را از جنبه‌های گوناگون امنیتی، اقتصادی و سیاسی تحت تأثیر قرار دادند. بخش زیادی از نیروهای مسلح کشور تقریباً ۲۰ سال است که برای مقابله با احتمالات مربوط به جنگ‌های گوناگون حلقه پیرامونی ایران (از حمله

نظامی عراق به کویت گرفته تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و سرانجام دو جنگ دامنه دار آمریکا علیه افغانستان و عراق) در حالت آماده باش بوده اند. در همین جا اشاره به این نکته ضروری به نظر می رسد که کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا که طی چند سال اخیر اقدام به وحشت آفرینی در مورد توان تسلیحاتی ایران کرده و می کنند، از پذیرفتن نقش خود در نایمن سازی منطقه و به راه انداختن دو جنگ دامنه دار در مرزهای جنوب غربی و شمال شرقی (عراق و افغانستان) و تقویت موج نظامی گری در کل کشورهای منطقه سرباز می زنند. همه این رخدادها بزرگ نظامی در شعاع امنیت ملی ایران به وقوع پیوست. هنوز حلقه نخست پیرامونی ایران تحت تأثیر حضور دهها هزار نظامی بیگانه قرار دارد. ایران تنها کشوری در جهان شناخته می شود که طی فقط یک دهه شاهد دو جنگ دامنه دار در مرزهای خود بوده است، بی آنکه خود در آن، طرف بوده باشد. لازم به ذکر است که این دو جنگ دامنه دار در زمانی به وقوع پیوست که هنوز زخم جنگ تحمیلی هشت ساله در پیکر کشور التیام نیافته بود. دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران نیز طی این مدت به طور مستقیم درگیر آثار و پیامدهای ویرانگر این رخدادها بود. با وجود مسائل مذکور، پاره ای از مراکز تصمیم گیری غرب، سناریو ویرانگر دیگری تحت عنوان تهاجم نظامی به ایران به بهانه برنامه اتمی اش در سر می پروراند.

بدین ترتیب، با نگاهی گذرا به رشته رویدادهای چند دهه اخیر در شعاع امنیت ملی ایران، اهمیت ایمن سازی حلقه نخست پیرامونی از طریق برقراری روابط باثبات با دو قطب مهم منطقه ای یعنی ترکیه و عربستان سعودی آشکار می گردد. اهمیت این موضوع آنجا فزونی می گیرد که بدانیم این دو قطب مهم منطقه ای در دسته بندی ها و یارکشی های جهانی از جمله متحدان استراتژیک ایالات متحده آمریکا (کشوری که بیشترین خصومت ها را علیه کشورمان سامان داده و می دهد) به شمار می روند. نگاه ساده انگارانه ای وجود دارد که با تکیه بر اصل «دوست دشمن من، دشمن من است»، استراتژی رویارویی با متحدان منطقه ای ایالات متحده آمریکا را توصیه می کند، اما این نگاه علاوه بر ساده انگاری اش، مخاطره آمیز هم هست. ایران به دلایل گوناگون نمی تواند برای کشورهای دیگر خط مشی دوست یابی و دشمن تراشی را تعیین

کند، اما می‌تواند از طریق برقراری روابط متکی بر حسن همجواری و منافع متقابل و تحکیم آن، از تبدیل قطب‌های مزبور به بستر هدایت و عبور چالش‌ها و برنامه‌ریزی‌های توطئه‌آمیز مراکز جنگ طلب غربی علیه ایران ممانعت کند. ترکیه با وجود عضویت در پیمان ناتو و هم‌پیمانی استراتژیک خود با آمریکا از پذیرش مشارکت در جنگ ائتلاف غربی علیه عراق در سال ۲۰۰۳ حتی در حد اعطای امکانات لجستیکی، هوایی و زمینی به نیروهای مهاجم غربی، خودداری کرد. طبق داده‌های موجود، همین مسئله منجر به این شد که طرح تهاجم نظامی آمریکا علیه عراق به مدت ۶ ماه به تأخیر بیفتد. کشور عراق اتفاقاً از درجه کشورهای عربی خلیج فارس مورد حمله و اشغال قرار گرفت، زیرا این کشورها و به طور مشخص کشور کویت فقط چند سال پیش از آن مورد تهاجم، اشغال یا تهدید نیروهای نظامی عراق قرار گرفته بودند. ایران تنها کشور غیر عربی است که با وجود خصومت دیرینه‌اش با عراق و نیز به رغم جنگ تحمیلی هشت ساله رژیم صدام حسین، راه بیطرفی را در جنگ آمریکا علیه عراق در پیش گرفت. مجموعه این رویدادها آنهم در منطقه بی‌ثبات خاورمیانه توجیه‌کننده صحت مقوله ایمن‌سازی حلقه‌های پیرامونی و برخورداری از پیامدهای مثبت آن در بلندمدت است.

در این نکته نباید تردید کرد که در صورت وجود فرضیه تهاجم نظامی به ایران در مراکز جنگ طلب غرب، ایالات متحده آمریکا و دیگر رقبای ایران در سطح منطقه به ویژه رژیم صهیونیستی، در مرحله مقدماتی و با اجرای سناریوهای پیچیده تیره‌سازی روابط ایران با حلقه‌های نخست پیرامونی‌اش می‌کوشند روابط ایران با کشورهای همجوار بویژه دو قطب منطقه‌ای یعنی ترکیه و عربستان سعودی به تیرگی غیرقابل بازگشت سوق یابد. بدین ترتیب می‌توان فراز و نشیب‌های موجود در روابط ایران با دو قطب مزبور را نشانه‌هایی از افزایش یا کاهش احتمالات مربوط به اقدامات خصمانه مراکز جنگ طلب غرب علیه ایران دانست.

۳. دکتر علی اکبر صالحی با تبیین اهمیت تحکیم روابط جمهوری اسلامی ایران با حلقه اول پیرامونی‌اش به ویژه در قطب منطقه‌ای یعنی ترکیه و عربستان سعودی به خوبی از تأثیر این دو قطب منطقه‌ای در مقیاس جهانی و منطقه‌ای آگاهی داشته است. به عنوان مثال، هیچکس نمی‌تواند در خصوص تأثیرگذاری عربستان سعودی در شورای همکاری خلیج فارس

(تأثیرگذاری منطقه‌ای) و گروه اقتصادی ۲۰ (تأثیرگذاری جهانی) تردید داشته باشد. نقش و تأثیرگذاری منطقه‌ای و جهانی ترکیه (اروپا، آسیای میانه و اخیراً خاورمیانه) نیز بر کسی پوشیده نیست. نتیجه این معادله، پیامدهایی است که به صورت عینی در حوزه منافع ملی ایران سرریز می‌کند. مهمترین پیامد آن، بالا رفتن ضریب بازدارندگی ایران در چالش خود با جهان غرب در خصوص مسائل منطقه‌ای و در رأس آن، موضوع مناقشه اعراب و اسرائیل است. اگر بخواهیم این موضوع را به صورت ساده مطرح کنیم باید به تأثیر کشوری نظیر عربستان سعودی در محیط پیرامونی اش به ویژه کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس توجه کنیم. به عنوان نمونه، کشوری مثل بحرین و یا کویت و حتی امارات متحده عربی با وجود داشتن روابط همه جانبه با ایالات متحده آمریکا تا مرز اعطای تسهیلات نظامی در شکل پایگاه‌های زمینی و دریایی، به کشور عربستان سعودی و روابط آن با ایران از یک سو و سطح همسویی آن با ایالات متحده آمریکا در چالش با ایران، به صورت الگویی نگردند. در بسیاری از ایستگاه‌های تنش آلود روابط ایران و عربستان سعودی (که در بند یکم این نوشتار به آنها اشاره شد) ملاحظه می‌شود که ادبیات سیاسی و بیانیه پایانی نشستهای جمعی و چند جانبه اعضای شورای همکاری خلیج فارس متأثر از فضای حاکم بر روابط ریاض و تهران بوده است. عکس این معادله نیز قابل توجه است. به عنوان مثال، در پاره‌ای از بیانیه‌های نهایی نشستهای جمعی شورای همکاری خلیج فارس که با فضای مثبت روابط ایران و عربستان سعودی همزمان بوده است، موضوعاتی از قبیل جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس کمتر مورد تأکید قرار گرفته است. در نتیجه، می‌توان گفت کلید تنظیم بسیاری از رفتارها و رویکردهای منطقه‌ای در گرو فراز و نشیبهای روابط تهران و ریاض است.

نکته مهم اینکه مقوله روابط ایران با کشورهای عربی و ترکیه، به مراکز تصمیم‌گیری و مراکز مطالعاتی و آکادمیک ایران محدود نمی‌شود. این موضوع در سوی دیگر ماجرا نیز بازتاب دارد. نگارنده در بسیاری از نشستهای منطقه‌ای با موضوع اهمیت روابط جهان عرب با ایران، به ویژه پس از روی کار آمدن محافظه کاران جدید در ایالات متحده آمریکا و یکه تازی اسرائیل در اراضی اشغالی و خروج بسیاری از کشورهای عربی از دایره کشمکش با رژیم صهیونیستی

شرکت کرده است. موضوعاتی که در این نشستهای علمی مطرح می شود، شبیه موضوعاتی است که در ایران نیز مطرح است. نکته مهم تر در فضای ناظران هوشمند عرب این است که نه تنها ایران از دایره تهدیدبینی خارج شده و در دایره فرصت بینی قرار گرفته، بلکه بسیاری از شخصیت های نامدار جهان عرب آشکارا و البته با تأسف به این نکته اشاره می کنند که کسانی که ایران را یک تهدید برای منطقه می دانند، اغلب بومی و منطقه ای نگر نبوده و بیشتر به تمایلات عوامل خارجی اجابت می کنند. در ترکیه و مراکز مطالعاتی و دانشگاهی این کشور نیز ضرورت برخورداری آنکارا از روابط با ثبات با ایران، به عنوان کشوری با عمق استراتژیک بر تمایلات گروههای غربگرا غلبه دارد.

مجموعه این واقعیتها به ایران فرصت می دهد که با اطمینان از نتایج و پیامدهای مثبت استراتژی ایمن سازی محیط پیرامونی اش گام بردارد و به تحکیم هر چه بیشتر روابط خود با دو قطب مهم منطقه ای یعنی ترکیه و عربستان سعودی پردازد.